به طوطی گفت: سوغاتی چه می‌خواهی — که از سرزمین هندوستان برایت بیاورم

طوطی گفت: زمانی که آنجا طوطی‌های دیگر را دیدی — وضعیت من را برای آنها بگو

بگو که فلان طوطی که آرزوی دیدار شما را دارد — از سرنوشت و تقدیر بد در اسارت ما است



گفت طوطی را «چه خواهی ارمغان — کارَمَت از خطّه‌ی هندوستان؟»

گفت آن طوطی که «آنجا طوطیان — چون ببینی، کُن ز حالِ ما بیان

کان فلان طوطی که مشتاق شماست — از قضای آسمان در حبس ماست!»

طوطی ادامه داد:« ای بازرگان مهربان و ای دوست هم زبان، سلام مرا به طوطیان هندوستان برسان. از آنها چاره‌ی گرفتاری مرا بخواه و بگو: چرا یادی از این دوستِ اسیر و دلتنگ خود نمی‌کنند.»

او هم قول داد که سلام و پیغامش را به طوطیان هندوستان برساند.

بازرگان، پس از چند شبانه روز به هندوستان رسید. در آنجا، چشمش به دسته‌ای از طوطیان افتاد. سلام و پیغام طوطی‌اش را به آنها داد. طوطی‌ها که پی در پی حرف می‌زدند و شادی می‌کردند، با شنیدن حرف‌های بازرگان لحظه‌ای ساکت ماندند. بازرگان، چشمش به طوطی‌ها بود که ناگهان دید یکی از آنها به خود لرزید و از بالای درخت افتاد و مُرد.

بازرگان از دیدن آن صحنه، شگفت‌زده شد. دلش برای آن طوطی سوخت و از

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

ارمغان: سوغاتی

کارمت: که برایت بیاورم

خطه: سرزمین

فلان: اشاره به شخص نامعلوم

مشتاق: دارای شوق – آرزومند

قضا: سرنوشت

حبس: زندانی

چاره: راه حل، تدبیر

گرفتاری: مشکل

دلتنگ: ناراحت

پیغام: پیام

دسته: گروه

پی در پی: پشت سر هم

صحنه: منظره واقعی یا خیالی

شگفت زده: متعجب